

متن کامل

اثرات بحران اقتصادی آسیا بر جهان

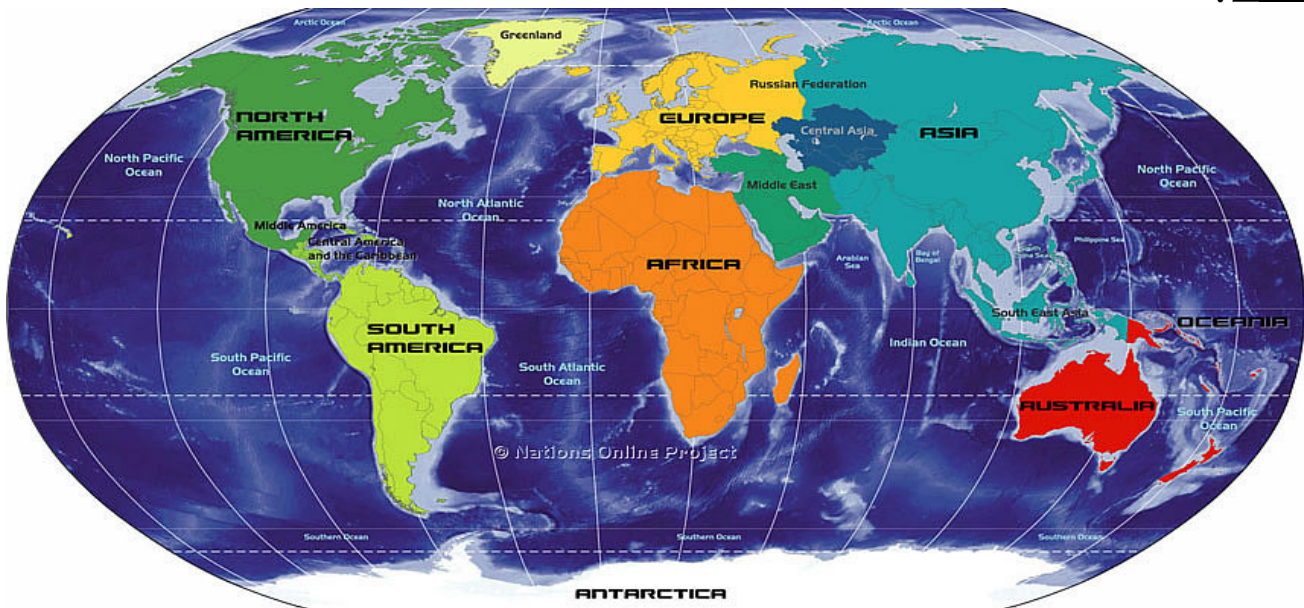
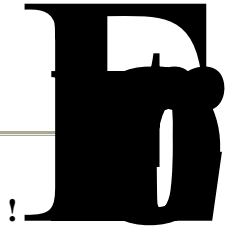
پیشگفتار

نیشته ذیل مجموعه یی از مقاله هایست که یازده سال قبل در هجرت نوشته شده اند. یازده سال پیش نه سایت دری وجود داشت ونه کدام نشریه مترقی که حاضر شوداین سلسله مقاله ها را به نشر برساند. دران زمان یگانه نشریه پر تیراز افغانی که در خارج نشر می شد هفته نامه **امید** بود. من حصه اول مقاله خود را جهت نشر به **امید** توسط فاکس روز یکشنبه فرستادم. فردای آن یعنی روز دوشنبه مقاله به نشر رسید. هفته نامه **امید** با فراخنگری شگفتی آوری تمام بخش های این نیشته را بدون یک کلمه سانسور طی چندین هفته به نشر رسانید

چون این سلسله هنوز هم تازگی دارد و برای درک وضع اقتصادی کنونی لازمست به رویداد های یازده سال پیش به دقت نظر انداخت بنا برین تلاش خواهم کرد این سلسله را با وجود مصروفیت های بی شمار و با امکانات محدودی که در عالم تنهایی در اختیاردارم دوباره تایپ کنم و به نشر برسانم.

بحران اقتصادی کنونی در واقعیت امر دوام همان بحران اقتصادی است که یازده سال قبل در آسیا آغاز شده بود.

شما میتوانید این مقاله را چاپ **Print** نموده ، در گوشه آرام و دور از کامپیوتر به دقت مطالعه و مورد نقد قرار دهید. من برای تحلیل رویداد های آینده بحران سیستم جهانی سرمایه داری به انتقادات ، نظریات و تحلیل های شما عزیزان نیاز مبرم دارم.



بخش اول

آغاز بحران

این بخش بار نخست در شماره ۲۹۸ هفته نامه **امید** به نشر رسیده بود

دوشنبه ۲۷ اکتوبرسال ۱۹۹۷ بورس وال ستریت در نیویارک، بر مبنی شاخص داوجونز ، ۵۵۶ پاینت سقوط کرد. به عبارت دیگر مارکیت امریکا، معادل ارزش ۶۵۰ میلیارد دلار را در یک روز از دست داد.

این نوع نوسان در جریان یکروز از نظر حجم دلار در تاریخ امریکا بی سابقه بود. این رویداد اولین بازتاب بحران اقتصادی اخیر آسیا بود در اقتصاد امریکا. از دو سال به اینطرف در جنوب شرق آسیا بحران اقتصادی آغاز گردیده است. پی آمد های این بحران به تدریج در اروپا ، امریکای لاتین و ایالات متحده امریکا احساس شده میروند. آیا جهان در آستانه یک بحران اقتصادی قرار دارد؟ به این سوال انکشافات هفته ها و

ماه های آینده پاسخ خواهد گفت . ازدیاد تقاضا در بازار جهانی در جریان هفته های قبل از کرسمس میتواند حقایق را بیوشاند. به هر حال قدر مسلم اینست که در شرق دور و جنوب شرق آسیا که در حدود نصف کالا های جهان راتولید می کنند ، بحران آغاز گردیده است و کشور های این منطقه هر روز بیشتر از روز قبل درین مرداب خطر ناک بحران غرق شده میروند. ([Chronology of Crisis](#) - [کرونولوژی بحران](#))

آیا اگر این بحران در مقیاس جهانی پهنا و ژرفای بیشتر حاصل نماید ، میتواند زندگی روز مره ما و شما را تحت تاثیر قرار دهد؟ آیا تشدید این بحران ، بالای وطن عزیز ما افغانستان تاثیر خواهد گذاشت؟

اگر این بحران شدت بیشتر حاصل نماید آیا کشور هایی که در امور داخلی افغانستان مداخله می کنند در اثر در گیری در بحران بر میزان مداخلات آنها تغییراتی وارد خواهد گردید؟ آیا کمپنی های نفت که چشم طمع به منطقه ما دوخته اند چنان غرق در بحران خواهند گردید که دست از رقابت و مسابقه در منطقه ما خواهند کشید؟ آیا طالبان که توسط مداخله و پول خارجی عرض وجود نموده و بقای آنها نیز تابع دریافت کمک های خارجی است ازین بحران جان به سلامت خواهند برد؟

آیا پاکستان که قبل از حوادث اخیر در آسیا در گیر بحران اقتصادی بود که هنوز هم درین بحران دست و پا می زند در جریان ماه ها و سالهای آینده بیش از پیش در بحران اقتصادی غرق خواهد شد یا نی؟ آیا شبکه های تولید و قاچاق مواد مخدر که در افغانستان و اطراف آن فعال اند ازین بحران متاثر خواهند گردید؟ آیا گروپ های تروریست که در افغانستان و کشور های همسایه مصروف تربیه و آموزش تروریستهای بین المللی می باشند در فعالیتهای آنها تغییراتی وارد خواهد گردید؟ آیا وضع اقتصادی مردم مظلوم افغانستان بهبود حاصل خواهد کرد یا بد تر خواهد شد؟ آیا فقر، مرض و ویرانی در افغانستان شدت بیشتر حاصل خواهد کرد؟ آیا بازسازی افغانستان برای سالها به تعویق خواهد افتاد یا خیر؟ به تمام این سوالات ، امیدوارم استادان ورزیده فاکولته های اقتصاد و حقوق پوهنتون کابل که در مهاجرت بسر می

برند و سایر پژوهشگران و نویسندگان ما پاسخ گویند به خصوص امیدوارم استادان ورزیده اقتصاد چون داکتر محمد حیدر و داکتر تاج محمد بخشی که در فاکولته حقوق و علوم سیاسی در پوهنتون کابل، درس های اقتصاد را به سطح بسیار عالی تدریس نموده اند و من از ایشان زیاد آموخته ام در باره سوالهای فوق ابراز نظر نموده و در مورد خلاها و کاستی های این مقاله نیز بنویسند

بحران از کجا آغاز گردید

این بحران ظاهر از تایلند آغاز شد. در جریان سالهای اخیر در تایلند سرمایه گذاران میتوانستند از منابع خارجی، قرضه به نرخ بسیار نازل بدست آرند. نهاد های مالی و بانکهای خارجی که دورنمای انکشاف اقتصادی در تایلند را بسیار روشن می دیدند با شرایط سهل به بانکها و موسسات مالی تایلند قرضه میدادند. اکثر قرضه ها به دالر امریکائی اعطا می گردیدند. مدیونین هم تعهد می کردند قرضه رادوباره به دالر امریکایی بپردازند. در جریان ماه فبروری سال گذشته کسر بیلانس تجارتي تایلند و نزول تدریجی نرخ پول محلی یعنی **بات** در مقابل دالر، در بین محافل مالی داخلی و خارجی این هراس را ایجاد نمود که شاید مدیونین تایلندی نتوانند دین خود را دوباره بپردازند بنابراین سرمایه گذاران خارجی به اخراج سرمایه های دالری خود از تایلند به خارج اقدام کردند.

در داخل تایلند سرمایه گذاران داخلی نیز از ترس آنکه **Bath** **بات** ارزش خود را در مقابل دالر امریکایی زیاد از دست ندهد، بالای دالر هجوم بردند. بانک مرکزی تایلند به مقصد اتخاذ تدابیر پیشگیرانه به خریداری مقدار زیاد بات توسط دالر اقدام نمود و همچنان نرخ بهره را بالا برد. این دو اقدام در بازار سهام نتایج معکوس وارد کردند و قیمت ملکیت های غیر منقول به شدت نزول کرد. بحران در تایلند از همین جا آغاز گردید



شروع بحران همه را متوجه یک سلسله حقایق تلخ دیگر ساخت ، نخست اینکه تایلند در مرداب قرضه های خارجی غرق است و دوم اینکه بیلانس تجارتي این کشور دارای کسر عظیم میباشد.

بحران در تایلند شدت حاصل نموده میرفت تا آنکه بتایخ دوم جولای سال ۱۹۹۶ بانک مرکزی تایلند اعلان کرد که منبعدمی تواند به تلاشهای خود در جهت تقویه پول محلی بات دوام دهد. بانک مرکزی تایلند تلاشهای خود را مایوسانه متوقف ساخت. در نتیجه بات فوری ۱۵ درصد ارزش تبادلوی خود رادر مقابل اسعار خارجی از دست داد.

رویدادهای تایلند بحران راهم از نظر مادی هم از نظر معنوی وروانی به کشور های همسایه تایلند سرایت داد. سرمایه گذاران و کمپنی های تجارتي منطقه متوجه این حقیقت تلخ شدند که کشور های مالیزیا ، اندونیزیا و فلیپین هم پروبلم های اقتصادی مشابه تایلند دارند. به همین دلایل درین کشور ها نیز مسابقه خریداری دالر آغاز گردید.

در پیامد این مسابقه درین کشور ها نیز نرخ تبادلوی اسعار محلی به شدت سقوط نمود تا آن سرحد که مقامات دولتی درین کشور هامجبور شدند دست به دیوالواسیون

پول های محلی بزنند . این رویداد ها موجب شد تا بورس در بازار های محلی سقوط نماید. در برخی ازین کشور ها بورس تا ۵۵ درصد سقوط کرد. قیمت ملکیت های غیر منقول به شدت پایین آمد. بانکها و نهادهای مالی که قرضه میدادند ورشکست شدند. صد ها هزار مردم غنی و فقیر کار خود را از دست دادند.

صندوق وجهی بین المللی با دادن وعده کمک به این کشور ها تلاش کرد اعتماد را بین مردم دوباره احیا نماید. صندوق وجهی بین المللی ۱۷ میلیارد دالر قرضه را به تایلند و ۴۰ میلیارد دالر قرضه را به اندونیزیا وعده داد. اما این وعده ها نتیجه ندادند و بحران عمق بیشتر حاصل کرد.

در ماه اکتوبر ۱۹۹۶ دستپاچگی به هانگ کانگ نیز سرایت کرد. با توجه به اینکه هانگ کانگ درین منطقه دارای مجهز ترین سیستم مالی میباشد بازار هانگ کانگ در مقابل بحران اعتماد به سختی مقاومت میکرد و مردم بصورت نسبی کمتر بطرف دالر هجوم میبردند ، ولی این وضع دیر دوام نکرد . روحیه عدم اعتماد در بازار هانگ کانگ نیز رخنه کرد.

بانک مرکزی هانگ کانگ از جمله ۸ میلیارد دالر ذخیره اسعار خارجی که داشت ، یک مقدار نا معلوم اما مهم آنرا بمنظور حمایه دالر هانگ کانگی در بازار سرازیر ساخت و همچنان نرخ بهره را بالا برد. این دو تدبیر مانند تایلند، نتیجه معکوس داد و موجب سقوط قیمت اسهام در بازار بورس هانگ کانگ گردید. بتاريخ ۲۷ اکتوبر سال ۱۹۹۷ بورس هانگ کانگ ۷/۲ در صد سقوط نمود. این نزول شدید قیمت اسهام در بازار هانگ کانگ در امریکا در وال سریت تاثیرات روانی شدید وارد کرد و موجب سقوط ۵۵۶ پاینت در شاخص داو جونز گردید که ما در سر آغاز این مقاله ازان یاد کردیم.

گر چه دالر هانگ کانگی در مقابل دالر امریکایی هنوز هم به شدت مقاومت می کند و مقامات ذیصلاح هانگ کانگ از دیوالواسیون پیشگیری کرده اند ولی بورس درین سرزمین تنزیل نموده می رود.

بحران اقتصادی جنوب شرق آسیا بالاخره به دوکشور نیرومند آسیا یعنی جاپان و کوریای جنوبی سرایت نمود. اثرات بحران کشورهایی مانند تایلند یا اندونیزیا بر جهان زیاد محسوس نخواهد بود ولی بحران اقتصادی جاپان و کوریای جنوبی، عواقب زیانبار برای تمام جهان خواهد داشت.

کوریای جنوبی یازدهمین قدرت اقتصادی جهان است و جاپان از نظر اقتصادی موقف دوم را در مقیاس جهانی اشغال می کند. جاپان و کوریای جنوبی به تنهایی معادل دو ثلث نیروی عظیم اقتصادی ایالات متحده امریکارا تشکیل میدهند. در تاریخ انکشافات برق آسا در جهان، کوریای جنوبی بعد از جاپان موقف دوم را حایز است. کوریای جنوبی موفق گردیده است که از سال ۱۹۶۰ تاکنون، عاید ملی سرانه کشور خود را از ۸۰ دالر به ده هزار دالر ارتقا بخشد. آهنگ رشد کوریای جنوبی در جریان سالهای اخیر سالانه هشت درصد بود. کوریای جنوبی به مثابه یک کشور عقب مانده زراعتی در ظرف سی سال توانسته است خود را در صف انکشاف یافته ترین کشورهای صنعتی جهان قرار بدهد.

با توجه به طبیعت بحران زای نظام سرمایه داری، به همان اندازه که کوریای جنوبی بسرعت انکشاف نموده است، به همان سرعت این کشور در جریان هفته های اخیر در بحران اقتصادی غرق شد.

ارزش پول محلی کوریا جنوبی یعنی Won وون به سرعت تنزیل نموده می رود. از شروع سال ۱۹۹۷ تا این روزها یعنی ۱۱ دسامبر سال ۱۹۹۷ Won وون ۵۱ درصد ارزش تبادلوی خود را ازدست داده است. تا کنون دهها موسسه مالی و بانک های کوچک، متوسط و بزرگ ورشکست گردیده در های خود را بر روی مراجعین بسته اند.

با توجه به این وضع، صندوق وجهی بین المللی IMF بعد از مذاکرات طولانی با مقامات کوریایی وعده کرد تا مبلغ ۵۷ میلیارد دالر را به کوریای جنوبی بمنظور مقابله با بحران کمک کند. متاسفانه شرایط تحمیلی صندوق وجهی بین المللی به گونه ایست که بین مردم فضای عدم اعتماد به آینده را بیشتر تحریک می کند. (ما این موضوع را در بخش دوم با تفصیل بیشتر به بحث خواهیم گرفت) بنابراین وعده های

مشروط صندوق وجهی بین المللی عوض آنکه پی آمد های مفید ببار آورد، مضر تمام شد و در کوریای جنوبی بحران شدت حاصل کرد. مطابق تازه ترین ارقام بروز یازدهم دسامبر ۱۹۹۷ ، بورس کوریای جنوبی بار دیگر بصورت سرسام آور یعنی در حدود شش در صد در جریان یک روز سقوط کرد.

بحران اقتصادی آسیا بعد از کوریای جنوبی به جاپان که دومین قدرت اقتصادی جهان است سرایت کرد. این بحران در سه عرصه بالای اقتصاد جاپان اثر وارد کرد:

۱- صادرات جاپان به کشور های درگیر بحران بطی گردید.

۲- چون بانکهای جاپان در اکثر فعالیتهای اقتصادی کشور های آسیایی سهم فعال دارند ، شدت بحران درین کشور هاموجب تقلیل معاملات بانکی در جاپان گردید و این روند سیستم بانکی جاپان را به بحران مواجه ساخت.

۳- دوالوایون اسعار کشور های جنوب شرق آسیا موجب شد تا کالاهای ساخت جاپان به سایر نقاط جهان که در جریان سالهای اخیر با کالاهای ساخت جنوب شرق آسیا در رقابت شدید بودند، به مشکلات نوین و بزرگ تر مواجه شدند زیرا اکنون کالاهای ساخت کشور های درگیر بحران بعد از موج دوالوایون هابه قیمت های نازل تر در بازار های جهانی عرضه می گردند.

سرایت بحران اقتصادی به کوریای جنوبی و جاپان موجب شده است که چندین موسسه دلالی اسعار و بانکهای این دو کشور مسدود گردند. درین اواخر هیچ سرمایه گذار خارجی جرئت نکرده است در کوریای جنوبی سرمایه گذاری کند. سرمایه ها به شدت وسرعت ازین کشور بخارج فرار می کنند. مردم هر روز بیشتر از پیش بالای دالر وسایر اسعار خارجی هجوم می برند. حتی شماری از مردم به فکر خارج ساختن پول خود از بانکها افتاده اند.

عواقب بانکی بحران

این بخش در شماره ۲۹۹ هفته نامه **امید** به نشر رسیده بود

در جریان هفته گذشته (از ۶ تا ۹ جنوری ۱۹۹۸) بورس نیویارک در وال ستریت ، بصورت مسلسل سقوط نمود. بروز جمعه ، باوجود تمام تلاشها شاخص داو جونز ۲۲۲ پاینت سقوط کرد. حجم مجموعی باخت وال ستریت در جریان یک هفته، در طول تمام تاریخ وال ستریت بی سابقه بود. بخش عمده فشار این هفته متوجه بانکهای امریکا بود.

در کشور های آسیائی نیز اولین علایم بحران در سیستم بانکی این کشور ها هویدا گردیده بود.

در بخش اول این مقاله خواندید که بحران اقتصادی آسیا در ماه جولای ۱۹۹۷ از تایلند آغاز گردید و بعد از سرایت بحران به اندونیزیا ، مالیزیا و فلیپین ، در اکتوبر به هانگ کانگ و در جریان ماه نوامبر به کوریای جنوبی و جاپان کشانیده شد که در نتیجه دهها موسسه مالی و بانکها در این کشور ها ورشکست و مسدود شدند و میلیون ها انسان به بیکاری سوق داده شدند. اینک بخش دوم :

بتاریخ دهم نوامبر ۱۹۹۷ گورنر های بانکهای مرکزی ده کشور انکشاف یافته جهان در اروپا در شهر بال سوئیس دور هم جمع شدند تا پیامد های بحران اقتصادی آسیا را بالای بانکها مورد بررسی قرار دهند. آنها بخاطر جلوگیری از پخش روحیه بی اعتمادی در بازار، حقایق را از مردم پنهان نموده اعلان کردند که این بحران تاثیرات منفی نی بلکه حتی تاثیرات مثبت بالای فعالیت های بانکی داشته است در حالیکه همزمان بروز های ۱۰ و ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ در هانگ کانگ مشتریان **بانک بین المللی آسیا - [International Bank of Asia](#)** از ترس مسدود شدن بانک ، با دستپاچگی به بانک مراجعه کرده پول های خود را مطالبه نموده واز بانک خارج می ساختند. سهامدار عمده این بانک یک کورپوریشن بانکی عرب است که مرکز آن در کویت قرار دارد . این کورپوریشن مالک ۵۵ درصد سهم این بانک می باشد. باوجود ۵۵ درصد سهم

خارجی، مقامات ذیصلاح هانگ کانگ با عجله به هر مقدار پول که مشتریان بانک مطالبه کردند پرداختند.

خطر بحران بانکی درین امر مضمّن است که هنگامیکه بی اعتمادی بین مشتریان بانکها عرض وجود نماید مشتریان به منظور حصول پول خود به بانکها هجوم می برند. چنین حالت بخصوص بانکهای کوچک و آسیب پذیر را که توانایی برآورده نمودن خواستههای مشتریان خود را نمی داشته باشند مجبور می سازد که یا در های خود را به روی مشتریان ببندند یا با بانکهای بزرگتر مدغم گردند و این دو راه حل هر دو جریان بی اعتمادی را بین مردم تشدید می کنند. از طرف دیگر بعضاً ادغام یک بانک آسیب پذیر کوچک با یک بانک بزرگتر میتواند بانک بزرگتر را نیز باخود در مرداب بحران غرق نماید.

بتاریخ ۱۲ نوامبر گروه [Investments Holdings Peregrine](#) در هانگ کانگ اعلان نمود که بانکهای ۹ کشور اروپایی در حدود ۵۰۰ میلیارد دالر معاملات مشکوک دارند. که این مقدار پول بیست در صد مجموع اعتبارات رادریں کشورها تشکیل می دهد. در صورتیکه بحران اعتماد شدت حاصل نماید، حرارت بحران، این بانکها را مانند یخ ذوب خواهد کرد و به سرعت ورشکست خواهد ساخت.

این کشورها عبارتند از تایلند، تایوان، سنگاپور، فلیپین، مالیزیا، کوریای جنوبی، اندونیزیا، هانگ کانگ و چین.

از آن تاریخ تا کنون دهها بانک درین کشورها و جاپان مسدود گردیده که مهم ترین همه، یک بانک بزرگ جاپانی بود که بتاریخ ۱۸ نومبر ۱۹۹۷ از فعالیت باز ماند. این بانک عبارت بود از: [Bank Hokkaido Takushoku](#)

صندوق وجهی بین المللی به مثابه مشکل کشا



IMF

بعد از آغاز بحران در تایلند و سرایت آن به سایر کشور های همسایه، همه چشم امید به ([IMF](#)) صندوق وجهی بین المللی دوختند. در گرد همایی [وانکوور Vancouver](#) سران کشور های بحران زده بارهبران ایالات متحده امریکا و کانادا به این موافقه کردند که [Manila Framework](#) [تصمیم مانیلا](#) در مورد کمک های صندوق وجهی بین المللی به کشور هاس آسیب رسیده معقول است . بنا برین ایالات متحده امریکا به حیث یگانه ابرقدرت جهان که از ابتدای بحران موقف تماشاچی را اختیار نموده بود، باز هم با دیگر خود را در عقب صندوق وجهی بین المللی پنهان کرد و به این اکتفا نمود که کمک های صندوق وجهی بین المللی را تایید نماید. در آینده تاریخ در مورد این نقش غیر فعال امریکا در خنثی ساختن بحران در شرق دور قضاوت خواهد کرد. آیا صندوق وجهی بین المللی در شرایط بحرانی کنونی از بوته آزمایش پیروز بدر خواهد آمد یا نی این را هم انکشافات ماه های آینده نشان خواهد داد. صندوق وجهی بین المللی در جریان سالهای اخیر اعتبار خود را در ذهنیت عامه جهان از دست داده است. به عقیده اقتصاددان فرانسوی [De Lattre](#) صندوق وجهی بین المللی عوض آنکه نقش اطفائی را بازی کند، بیشتر حریق رادامن میزند به خصوص در عرصه تشویق دولتها به اتخاذ سیاستهای افراطی لیبرالیزاسیون اقتصادی . مطابق ادعای [Bryan Johnson](#) (براین جانسن) تحلیلگر [Heritage Foundation](#) سیاست های صندوق وجهی بین المللی بخصوص تحمیل ازدیاد مالیه به کشور هاییکه مشکلات

اقتصادی دارند، موجب بطنی شدن رشد اقتصادی این کشور ها گردیده پیامد های معکوس و نا گوار بر آنها وارد می کند.

به گونه مثال صندوق وجهی بین المللی به تایلند توصیه کرد که بعد از اخذ قرضه این کشور باید یک سلسله تدابیر اتخاذ نماید تا کسر بیلانس تجارتي آن به سه فیصد GDP محصول ناخالص ملی کشور تنزیل نماید. اکنون کسر بیلانس تجارتي تایلند هشت فیصد محصول ناخالص ملی GDP این کشور را تشکیل می دهد. این هدف در صورتی امکان پذیر است که آهنگ رشد سالانه تایلند که اکنون ۲ درصد است ، حد اقل به ۳/۵ درصد در سال برسد که سهل نیست. همچنان صندوق وجهی بین المللی به تایلند توصیه کرد که بانکهای کوچک تایلند با بانک های بزرگتر مدغم شوند ، سرمایه گذاری خارجی جلب و تشویق شود و رقم مالیه از ۸ به ۱۰ درصد ازدیاد یابد.

به اندونیزیا که صندوق وجهی بین المللی ۴۰ میلیارد دالر قرضه وعده کرده است ، تحقق اتخاذ سیاستهای اقتصادی ذیل را تحمیل نموده است:

ازدیاد رقم مالیات بر عایدات بمنظور تقلیل کسر بودجه. بالا بردن نرخ بهره، مسدود ساختن بانکهاییکه مواجه به مشکلات اند و یا ادغام آنها با بانکهای بزرگتر. خاتمه دادن به سیاست های حمایتی و مونی پولیستی ملی گرایانه. درعوض اتخاذ تدابیر به مقصد لیبرالیزاسیون بیشتر تجارت خارجی و سرمایه گذاری های خارجی ، سهم دادن بیشتر بخش خصوصی در عرصه های زیربنایی و از بین بردن برخی از تعرفه های گمرکی .

صندوق وجهی بین المللی سیاست های شبیه سیاست های فوق را بالای تمام کشور هاییکه از کمک های این صندوق مستفید میگردند تحمیل میکند. از همین جهت کوریای جنوبی روزی را که موافقتنامه اخذ کمکهای صندوق وجهی بین المللی را امضاء کرد ، به نام روز حقارت ملی یاد کرد.

آیا این گونه سیاست ها تاکنون موفق بوده اند؟

پژوهش های خود صندوق وجهی بین المللی بیانگر آنست که از جمله ۳۶ کشوری که کمک های آنرا دریافت نموده اند تقریبا همه موقتا پروبلم های مربوط به دیون شان حل شده اما آهنگ رشد آنها بطی گردیده است و سرمایه گذاری درین کشور ها کمتر از میزان عادی صورت گرفته است .

منتقدین صندوق وجهی بین المللی را عقیده برین است که اکثر کشور هاییکه از صندوق وجهی بین المللی قرض کرده اند بعد از چند سال دوباره به این صندوق جهت اخذ قرضه ای بیشتر مراجعه کرده اند .

بر اساس یک پژوهش هیریتیج فونديشن، از جمله ۱۳۷ کشوری که بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۹۵ از کمک های صندوق وجهی بین المللی استفاده کرده اند، ۸۱ کشور بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۵ پنجاه درصد قرضه اضافی دریافت کرده اند.

مثال برجسته درین عرصه کشور مکسیکو است که از سال ۱۹۷۶ تاکنون چهار بار از صندوق وجهی بین المللی کمک دریافت نموده است. بر اساس مطالعات هیریتیج فونديشن، یا صندوق وجهی بین المللی شرایط خود را بالای این کشور ها تحمیل نموده نمی تواند یا این شرایط موثر واقع نمی شوند و یا هر دو عامل دست بدست هم میدهند. بر اساس این پژوهش ها ، بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۹۵ کشور های درحال انکشاف که کمک های صندوق وجهی بین المللی را دریافت کرده اند، وضع اقتصادی ۵۰ درصد این کشور ها هیچ بهبود نیافته و وضع ۳۰ درصد آنها هنوز هم وخیم تر گردیده است. به عقیده جانسن که مطالعات هیریتیج فونديشن را رهبری نموده است، یکی از عوامل عمده این عدم موفقیت ها ی صندوق وجهی بین المللی درین امر مضمراست که سیاست وادار ساختن یک کشور به تقلیل کسر بودجه موجب می شود تا رشد اقتصادی آن کشور بطی گردد و بد تر اینکه این سیاست رشد اقتصادی را بطی میسازد و بودجه هم متوازن نمیگردد.

مثال دیگر کشور بولیویاست که از سال ۱۹۸۵ الی ۱۹۹۲ چندین بار از کمک های صندوق وجهی بین المللی استفاده کرده است . هر بار صندوق وجهی بین المللی این کشور را تحت فشار قرار داده است که کسر بودجه خود را تقلیل بدهد . نتیجه چه

شده است؟ نتیجه این شده است که کسر بودجه بولیویا ۸۰۰۰ در صد عمیق تر گردیده است.

علاوه بر دلایل فوق ، طرز العمل صندوق وجهی بین المللی با شرایط بحرانی سازگار نیست. این طرز العمل طوریت که بسرعت عمل نموده نمی تواند. در حالات بحرانی کمکهای صندوق وجهی بین المللی حیثیت نوشداروی بعد از مرگ سهراب را حاصل می کند که درین روزها در مورد کشور های آسیایی بکلی صدق می کند. این کشورها از ماه جولای سال ۱۹۹۷ به اینطرف در بحران دست و پا می زنند و صندوق وجهی بین المللی صرف به وعده های لفظی و شعار اکتفا می کند . تا کنون هیچ اقدام عملی از طرف صندوق وجهی بین المللی صورت نگرفته است. بنابر دلایل فوق اگر هرچه زود تر کمک های صندوق وجهی بین المللی در ارتقای سطح مورال و جلوگیری ازبحران بیشتر بی اعتمادی موثر واقع نگردد و جلو عمیق شدن بیشتر بحران را نگیرد، بحران اقتصادی آسیا در جریان ماه های آینده ژرفا و پهنای بیشتر حاصل خواهد کرد.

بخش سوم

عوامل بحران

این بخش برای بار نخست در ماه جنوری سال ۱۹۹۸ در شماره ۳۰۱ هفته نامه **امید** به نشر رسیده بود

در شماره های پیش خواندید: در ماه جولای ۱۹۹۷ بحران اقتصادی آسیا از تایلند آغاز گردید که به سایر کشورهای شرق دور سرایت کرد. همه این کشورها به صندوق وجهی بین المللی مراجعه کردند تا توسط کمکهای این صندوق علیه بحران مبارزه کنند، وبا صندوق مذکور موافقتنامه های لازم را امضا کردند. متاسفانه کمک های این صندوق در گذشته هم موثر نبوده، و اکنون هم موثر واقع نشد. واینک بخش سوم مقاله:

میتوان عوامل بحران را بدو دسته تقسیم کرد:

عوامل فرعی و عوامل اصلی.

اول – عوامل فرعی:

۱ – دست خارج: برخی از محافل سیاسی جنوب شرق آسیا مسئولیت بحران اقتصادی را به عهده غرب می اندازند. در ماه های اخیر که کشورهای جنوب شرق آسیا مصروف مقابله با بحران اقتصادی اند، در جریان تعداد زیاد تظاهرات خیابانی و اعتصابات، شعار هائی بر علیه غرب داده شده است، و عوامل این بحران را، محافل سیاسی و مالی جهان غرب میدانند.

درگیرودار این بحران در تایلند و کوریای جنوبی، دیگرگونی های عمیق در مقامات رهبری سیاسی ایندو کشور رونما گردید که در جریان مبارزات سیاسی، شخصیت های این دو کشور در رسانه های گروهی، محافل غرب و در راس آنها ایالات متحده امریکا را متهم می ساختند و ادعا میکردند که در عقب این بحران دست خارج قرار دارد. صدراعظم بر حال مالیزیا دکتر مهاتیر [Dr. Mahathir](#) بار ها عامل بحران را توطئه بین المللی یهودیان جهان قلم داد کرده است.

برخی دیگر، عوامل بحران اقتصادی آسیا را سیاست در های باز اقتصادی در منطقه دانسته، در عوض، سیاستهای پروتکسیونیستی، در های بسته و کنترل شدید رابرواردات پیشنهاد میکنند که زیاد ترخ تیز این سیاست متوجه کالاهای ساخت غرب است. یکی از شخصیت های برجسته تایلند بنام [chaimongkol](#) که تعلیم یافته امریکا است، و در تکزاس دپلوم خود را در تجارت اخذ کرده است، ایالات متحده را متهم میسازد که سیستم مالی تایلند را نقب گذاری میکند. به عقیده او این یک جنگ بدون گلوله است که علیه آسیا آغاز گردیده است. او قسم یاد نموده است که (کوکاکولا) نخواهد نوشید، و جهت صرف غذا به رستورانهای (مکدونالد) نخواهد رفت. (وال ستریت ژورنال ۲ دسمبر ۹۷ – ص ۱۷ – آ). بر اساس ادعای صدراعظم مالیزیا

دکتر مهاتیر وسایل ارتباط جمعی در سنگاپور، به اشاره غرب بحران اعتماد را در مالیزیا تشدید میکردند.

۲- بی کفایتی رهبران سیاسی و فساد اداری: برخلاف ادعاهای فوق تحلیلگران اقتصادی در غرب ادعا دارند که عامل آغاز بحران اقتصادی و تشدید آن در آسیا، عمدتاً بی کفایتی رهبران سیاسی در این کشورها، ارتشاً و فساد اداری است. بگونه‌مثال علت اساسی بحران اقتصادی در اندونیزیا را تسلط بیحد و حصر رئیس جمهور [Suharto سوهارتو](#) و فامیل او در تمام بخش های اقتصاد اندونیزیا میدانند که از سی و دو سال باینطرف این کشور را به صورت انحصاری اداره میکنند. (وال ستریت ژورنال ۱۴ جنوری ۹۸ ص ۱۵ آ)

علاوه بر بی کفایتی و فساد اداری عده دیگر معتقدند که اداره درین کشورها فاقد تجربه کافی در عرصه اقتصاد سرمایداری میباشد. گذار سریع این کشورها از جوامع عقبمانده دهقانی به اقتصاد پیشرفته سرمایداری صنعتی موجب شده است که آن مراحل لازمی را که باید این کشورها بصورت تدریجی طی میکردند مانند کشورهای سرمایداری کلاسیک اروپایی یا امریکا بی نپیموده اند. بنابر این سیستم مالی، بانکداری، مراکز بورس و غیره بخشهای عمده اقتصادی درین کشورها بسیار ظریف و آسیب پذیر است. این نهادها آبدیده نشده اند.

۳- عامل روانی: برخی دیگر به این عقیده اند که آغاز بحران اقتصادی در آسیا و تشدید آن بیشتر جنبه های روانی و سایکولوژیک دارد، که بر مبنای دستپاچی های بامورد یا بیمورد استوار است. مثلاً در تایلند این تصور عرض وجود نمود که شاید ارزش پول محلی در مقابل دالر پائین بیاید. بنابراین مردم بسوی دالر هجوم بردند که بالا رفتن تقاضای دالر موجب بالا رفتن نرخ دالر گردید، وبه همین شکل بحران تایلند مردم را در مالیزیا، اندونیزیا و فلیپین دستپاچه ساخت، آنها نیز بطرف دالر رو آوردند و پول های محلی خود رابه دالر تبدیل نموده رفتند که در نتیجه نرخ دالر درین کشورها بالا رفت. این نوع بی باوری ها و دستپاچی ها موجب شد بورس نیز در این کشورها پائین بیاید. مثلاً بتاريخ ۸ جنوری بعد از آنکه صندوق وجهی بین المللی به

اندونیزیا تذکر داد که اگر شرایط این صندوق رارعايت نکند، کمکهای خود را قطع خواهد نمود. و همچنان رئیس جمهور کلنتن با رئیس جمهور سوهارتو درین مورد تلفونی حرف زد و اظهار نگرانی نمود. باوجود آنکه بازارهای آسیا در حال بهبود بود، دفعتاً در تمام مارکیت های آسیا دوباره بورس بشدت سقوط کرد. اینهمه بخاطر جنبه های روانی قضیه است. علت اساسی این امر که چرا حقایق را در مورد وضع اقتصادی از مردم پنهان میکنند، در همین جنبهء روانی مسئله نهفته است.

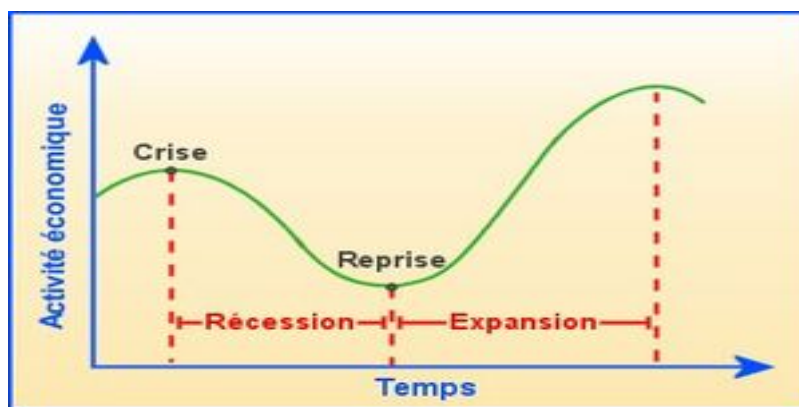
درین هیچ شک وجود ندارد که در نوسانات بورس و همچنان در عرصه نوسان نرخ اسعار خارجی عامل روانی یک عامل مهم است، اما هیچگاه عامل اساسی و یگانه عامل نیست.

بحران اقتصادی در آسیا از ماه جولای ۹۷ آغاز گردیده است. در غرب درباره این بحران بسیار کم حرف میزدند و امروز که بحران شدت حاصل نموده است و به تدریج خصلت جهانی آن نمایانتر میگردد نیز بسیاری از حقایق را از مردم پنهان میکنند، شاید حق بجانب باشند، زیرا در غیر آن، دستپاچگی مردم بحران اقتصادی را تشدید خواهد شد.

دوم عامل اصلی بحران

اگر عوامل خارجی بحران را جدی تلقی نکنیم، بی کفایتی رهبران سیاسی، فساد اداری، عدم تجربهء کافی اینکشورها در راه سرمایه داری، فعالیت های مشکوک پولی، فرار سرمایه از این کشورها، سهولت ها در اخذ قرضهء خارجی و بلاخره علوم توجه جدی صندوق وجهی بین المللی به پرابلم های این منطقه و عدم موثریت تدابیر آن و عدم توجه وجدی نگرفتن مسئله توسط کشورهای غربی، بدون شک عوامل این بحران را تشکیل میدهند. همهء این عوامل دست به دست هم داده و شرایط را برای این بحران مساعد ساخته اند ولی همهء این عوامل در درجهء دوم قرار داشته و عوامل فرعی بحران تلقی شده میتوانند. عامل اصلی و اساسی بحران را باید در جای دیگر جستجو نمود.

قبل از آنکه به تشریح عامل اساسی بحران اقتصادی کنونی پرداخته شود، لازمست کمی در مورد چگونگی نوسانات اقتصادی جهان سرمایه داری حرفزده شود. رشد اقتصاد سرماییداری بصورت نوسانی صورت میگیرد. جریان تحول اقتصاد در سیستم سرماییداری دارای دو قطب است، رفاه اقتصادی و رکود؛ به این شرح که اقتصاد رشد نموده میروود تا در یک نقطهء اعظمی رفاه برسد، بعد به تدریج دوباره نزول میکند و طرف رکود یا **Recession** میروود. این نوسانات را در اقتصاد **la conjoncture économique** کا نژانکتور اقتصادی یاد میکنند. در نقطهء اوج یعنی رفاه، وضع اقتصادی جامعه خوب میباشد. جامعهء جهانی ششماه قبل درین مرحله قرار داشت و ایالات متحده امریکا اکنون دربالا ترین نقطهء رفاه اقتصادی قرار دارد.



حالت رکود، حالت بحران اقتصادی است . بهر مقیاس که رکود عمیقتر باشد، وضع اقتصادی وخیمتر میگردد. بنابر این در مورد اینکه این نوسانات بصورت طبیعی به حال خود گذاشته شود، ویامداخله صورت گیرد تا از وخامت شدید آن جلوگیری صورت گیرد، در بین علمای اقتصاد دو دبستان عمده وجود دارد، دستهء اولی به این عقیده اند که نباید دولت وموسسات مالی درجریانات طبیعی اقتصادی مداخله کنند. آنها طرفدار اصل **faire et laissez passer Laissez** لیسه فیر لیسه پاسی هستند، یعنی بگذار جریان اقتصادی را که راه خود را خود پیدا کند وهیچ نوع مداخله نباید نمود. دستهء دومی به پیروی از نظریات اقتصاددان مشهور انگلیسی **جان مینارد کینز** **Maynard Keynes John** به این عقیده اند که در دو قطب نوسان

کا نژانکتور اقتصادی باید مداخله نمود و نگذاشت که رفاه بسیار زیاد به سطح بلندتر برسد و همچنان باید توسط مداخله کوشید از کساد وخیم اقتصاد جلوگیری نمود، تا مردم کمتر از شدت بحران صدمه ببینند. دکترین مسلط در ایالات متحده و جهان غرب اکنون دوکتورین کینز است، ولی در آسیا این اصل را زیاد مراعات نمیکنند. با تذکر این موضوع حالا میپردازیم به شرح عامل اصلی بحران کنونی.

وقتیکه کانژانکتور اقتصادی به قله رفاه نزدیک میشود تولید کالا در سطح بالا قرار میداشته باشد، و بعضاً چنان اتفاق می افتد که در مجموع جامعه تولید بیش از حد صورت گیرد، یعنی بیشتر از ضرورت واقعی جامعه تولید صورت میگیرد. معجزه جاپان و کوریا وانکشاف برق آسای اقتصاد کشورهای آسیایی که بنام ببرهای آسیا یاد میشوند، از یکطرف، و داخل شدن کشورهای اردوگاه سابق سوسیالستی در بازار سرمایرداری و تولیدات سیل آسای چین در سطح جهانی یکنوع انارشی را در تولید جهانی ایجاد نموده است که این انارشی در تولید موجب اضافه تولید بیسابقه در مقیاس جهانی گردیده است، و با پیروی از نظریات کینز هیچ مداخله از هیچ منبع به منظور جلوگیری از این اضافه تولید صورت نگرفته است. براساس تحلیل [John Makin](#) اضافه تولید در مقیاس جهانی زادهء سالها سرمایه گذاری اضافی است که اقتصاد دان [Jesper Koll](#) یکی از متخصصین J.P. Morgan این جریان را بنام جنون تولید یاد میکند. براساس گفتهء اوهرکی در هر جا هر چه خواست تولید میکند و بهر قیمتی که برای آن خریدار پیدا شود بفروش میرساند (والستریٹ ژورنال ۳۱ اکتوبر ۹۷ ص ۱۶ آ.).

قبل از فروپاشی اردوگاه سوسیالستی، ایالات متحده امریکا وسایر کشورهای غربی جاپان را بمتابهء سمبول سرمایرداری برعلیه چین و اتحاد شوروی وجنبش های چپ شرق دور تقویه میکردند. بهمین منوال کوریای جنوبی را بعد از جنگ کوریا برعلیه کور یای شمالی بحیث یک نمونهء خوب رشد سرمایرداری حمایه میکردند وبهمین شکل سایر کشورهای جنوبشرق آسیا در جهت انتقام شکست امریکا در ویتنام در راه سرمایرداری تشویق و تقویه گردیدند.

در همین گیرودار، رقیب بزرگ غرب، اتحاد شوروی ورشکست شد، و به اصطلاح ❖ خطر کمونیزم ❖ رفع گردید، جنگ سرد خاتمه یافت. جاپان، کوریا و سایر کشورهای شرق دور و جنوب شرق آسیا بصورت برق آسا انکشاف نمودند و کاربمایی رسید که در ده سال اخیر جاپان به تنهایی سه چند ظرفیت فرانسه، صرف فابریکه تولید کرد. امروز در هر گوشه جهان در هر کوچه موتوهای ساخت جاپان به چشم میخورند، هیچ کشوری در جهان چنین یک موفق را دارا نمیباشد. جاپان امروز موفق اتحاد شوروی را در عرصه اقتصادی اشغال کرده است. جاپان در عرصه تولید اضافی هم در جهان موفق دوم را حایز است.

در انارشی تولید که موجب اضافه تولید شد، بلاک سوسیالستی سابق در دو مورد سهم گرفتند، اول بعد از آنکه راه تجارت این کشورها با کشورهای غیر سوسیالستی آزاد شد، در مرحله اول کالاهای بنجل ساخت چین و جنوب شرق آسیا بصورت سیل آسا درین کشورها وارد میگردید. بزودی جای کالاهای بنجل آسیایی را کالای های با کیفیت بهتر اروپایی گرفت. نتیجه این امر آن شد که یک مرتبه تقاضای کالاهای ساخت جنوب شرق آسیا ارتقا حاصل نمود، ولی در مرحله دوم این تقاضا تقلیل حاصل نمود که در نتیجه آن کالاهای تولید شده در آسیا نا فروش باقی ماندند.

سهم دومی که کشورهای مربوط اردوگاه سوسیالستی سابق در امر انارشی تولید گرفتند، صادرات اینکشورها به جهان سرمایه داری است. در گذشته بخش عمده فعالیت های تجارتي در بلاک اروپای شرقی و جمهوریت های اتحاد شوروی سابق، بشکل بارتر صورت میگرفت که جریان واردات و صادرات در حلقه همین کشورها محدود باقی میماند، بعد از فروپاشی سیستم سیاسی این کشورها تجارت خارجی و واردات و صادرات آنها شکل چندین جانبه و جهانی را گرفت و تولیدات این کشورها در سطح جهانی بیشتر از پیش عرضه گردید، که این عرضه نوین کالا در بازار جهانی موجب تشدید انارشی در امر تولید گردیده است. چین بعد از آنکه [\(دینگ سیاوپین](#) [Deng Xiaoping](#)) در مقام رهبری این کشور قرار گرفت، مقامات رهبری این کشور با حفظ نظام سوسیالستی، اقتصاد چین را بی سر و صدا بطرف اقتصاد سرمایه داری سوق دادند. سرمایه گذاری های خارجی درین کشور رونق یافت، موسسات مختلط

زیاد ایجاد شد، که این موسسات با استفاده از مواد خام و نیروی کار ارزان چین، مفاد سرشار کمایی کردند، و بتدریج کالاهای ساخت چین اکثر مغازه های کوچک و بزرگ جهان را تسخیر کرد. بگونهء مثال، چین درین اواخر سالانه سی ملیون پایه تلویزیون تولید میکند که ثلث مجموع تولید تلویزیون را در جهان تشکیل میدهد. (والستریٹ ژورنال ۳۱ اکتوبر ص ۱۶آ). ویا تولیدات موتر کمپنی فورد در چین بیشتر از تمام تولیدات سالانهء جنرال موتورز امریکا است، و یا مجموع تولیدات فولاد چین و کوریای جنوبی در این اواخر بیشتر از تولیدات فولاد ایالات متحده و انگلستان است.

رقیب عمدهء کالاهای ساخت چین، کالاهای ساخت سایر کشورهای جنوبشرق آسیاست، یعنی بهرمقیاسی که بر تولیدات و صادرات سیل آسای چین در سطح جهانی افزایش بعمل می آید، بهمان مقیاس کالاهای ساخت سایر کشورهای جنوبشرق آسیا نا فروش باقی میماند، و از همین نقطهء نظر علاوه بر سایر دلایل، بحران اقتصادی از همین کشورها آغاز گردید.

انارشی در امر تولید در سطح جهانی و اضافه تولید تنها در شرق دور و جنوبشرق آسیا صورت نگرفته بلکه درین روند اروپا و امریکا هم سهیم بوده اند بنابراین بحران اقتصادی که از چند ماه به اینطرف در جنوب شرق آسیا آغار گردیده است یک بحران منطقوی نی بلکه بخشی از یک بحران جهانیست که در بخش آینده آنرا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش چهارم

خصلت جهانی بحران

این بخش دهسال قبل در شماره ۳۰۴ هفته نامه **امید** به نشر رسیده بود

خلاصه بخش های قبلی

در شماره های پیشین خواندید: بحران اقتصادی در آسیا در ماه جولای سال گذشته از تایلند آغاز گردید و به سایر کشور های شرق دور سرایت کرد. کشور های درگیر بحران ، کمک های صندوق وجهی بین المللی را مطالبه کردند. معاونت های این صندوق موثر واقع نشد زیرا این بحران یک بحران منطوقی نبوده بلکه بخشی از یک بحران جهانیست.

عامل اصل این بحران اینست که در مقیاس جهانی یک نوع انارشی در امر تولید رونما گردیده که موجب اضافه تولید بی سابقه یی در سطح جهانی شده است. واینک بخش چهارم مقاله:

الف- اضافه تولید در سطح جهانی

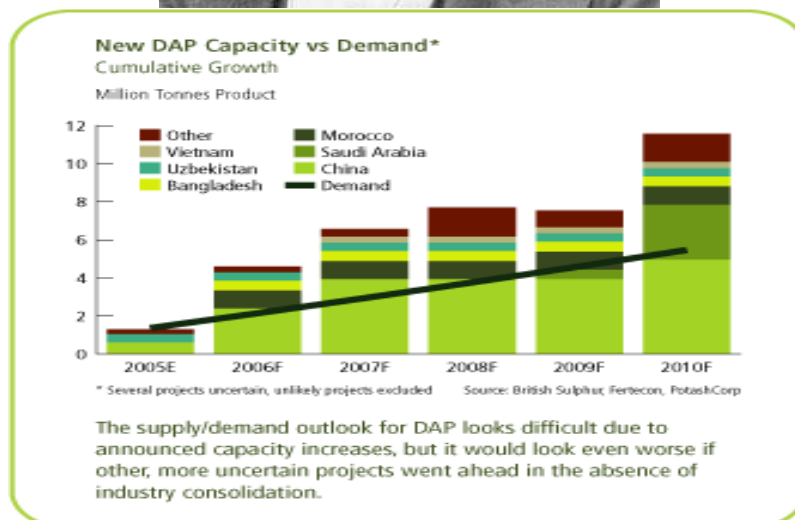
وسایل ارتباط جمعی در ایالات متحده امریکا و در غرب در مورد اضافه تولید تا این اواخر بسیار کم حرف میزدند. بالاخره برای اولین بار وکلای مجلس نمایندگان امریکا در باره این واقعیت انکار ناپذیر بحث کردند. بتاريخ ۳۰ جنوری سال ۱۹۹۸ جلسه خاص کمیته بانکی مجلس نمایندگان امریکا بمنظور بحث در مورد کمک امریکا به صندوق وجهی بین المللی دایر گردیده بود. درین جلسه وزیر مالیه امریکا Robert Rubin رابرت روبن و رییس بانک مرکزی امریکا Federal Reserve الن گرین سپان Greenspan Alan و شماری از ورزیده ترین اقتصاددانان امریکا و اهل خبره را دعوت کرده بودند. جریان کامل این جلسه بصورت مستقیم از طریق چینل C-Span در سراسر امریکا پخش می شد. من آنروز تصادفی خانه بودم و تمام جریان این بحث و گفتگوی دلچسپ را تعقیب کردم.

در جریان مباحثات نخست وکلا و سپس دانشمندان اقتصاد بار بار اعتراف کردند که نزول غیر عادی قیمت ها در جریان دو سال اخیر در امریکا به خاطر عرضه اضافی کالاهاست. آنها گفتند حتی قبل آغاز بحران اقتصادی در آسیا نرخ کالا و خدمات در امریکا در حال پایین آمدن بود که علت آن عدم توازن بود که بین عرضه و تقاضای کالا و خدمات ایجاد شده بود به این معنی که عرضه کالاها و خدمات بیشتر از تقاضا بود و این یکی از علایم اضافه تولید و اضافه تورید در امریکا است. همچنان در جلسه

علمی، عده زیاد علما و دانشمندان علم اقتصاد اعتراف نمودند که کشور های آسیایی بخاطر رقابت بین هم و در جهت تسخیر بازار های جهانی، ظرفیت های تولیدی کشور های خود را از حد و اندازه لازم بالا تر برده اند. به این ترتیب آنها به انارشی در امر تولید به گونه غیر مستقیم اعتراف می کردند.

درین جلسه که شکل یک کنفرانس علمی را کسب نموده بود در باره اصطلاحات انگلیسی ذیل زیاد بحث کردند:

**Overinvestment, Over capacity, Excess supply, Excess goods
Surplus capacity and Over capacity**



اصطلاحاتی که همه بیانگر یک معنی می باشند یعنی اضافه تولید در نظام سرمایه داری.

اگر چند سال قبل در امریکا ، شخصی این نوع حرف ها را بزبان می آورد شاید او را متهم می ساختند که نظریات مارکسیستی را ارائه میکند. این نوع تحلیل ها توسط مارکس و لنین منجمله در آثار معروف کاپیتال و امپریالیسم بمتابه بالاترین مرحله سرمایه داری

صورت گرفته است ولی اکنون که جنگ سرد خاتمه یافته ، آهسته آهسته وکلای مجلس نمایندگان و علمای امریکا جرئت می کنند تا این نوع حقایق را بدوس هراس از برچسپ کمونیست بودن ، بیان نمایند.

امروز اکثر اقتصاد دانان ورزیده غرب می فهمند که عامل واقعی بحران اقتصادی کنونی جهان بالارفتن بی حد ظرفیت های تولیدی و خدماتی است هم در آسیا و هم در سایر نقاط جهان.

ب - همبستگی اقتصادی آسیا با اقتصاد جهانی



بحرانی که در آسیا آغاز گردیده است به دلایل ذیل نیز یک بحران منطقی نی بلکه بخشی از یک بحران جهانیست.

- اکثر کشور ها آسیایی برای بازار های جهانی تولید می کنند. امروز خرید و فروش سهام و سرمایه گذاری از طریق خریداری سهم خصلت بین المللی حاصل نموده است.

سرمایه گذاران آسیایی از طریق بازار های بورس در امریکا و اروپا سرمایه گذاری می کنند همچنان سرمایه گذاران امریکایی و اروپائی در بازار های آسیا سرمایه گذاری می نمایند. بخش عمده نهاد های مالی و صنعتی آسیا خصلت های چند ملیتی پیدا کرده اند .

- بسیاری از نهادهای تولیدی امریکایی و اروپایی مواد خام و پرزه جات کالا های تولیدی خود را از کشورهای آسیایی وارد می کنند .

- سرمایه داران و سرمایه گذاران آسیایی اکثرآپول خود را در بانکهای اروپایی و امریکایی میگذارند . معاملات تجارتي ، گرفتن قرضه ها ، انتقال سرمایه هاو سایر معاملات بانکی بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در تمام جهان توسط فعالیت های بین البینی بانکهای امریکایی ، اروپایی و آسیایی صورت می گیرند . - واردات و صادرات بین کشور های آسیایی و سایر نقاط جهان رقم بسیار بزرگ را تشکیل می دهد .

احصائیه های یکسال قبل (یعنی سال ۱۹۹۶) نشان میدهند که ۲۲ فیصد واردات جهان و ۲۳ فیصد صادرات جهان توسط کشور های جنوب شرق آسیا و جاپان صورت گرفته بود (Daily Republic , Dec. 9th Bage 5B) . بر اساس ارقام تازه تر معاملات تجارتي جاپان به تنهایی ۱۸ فیصد معاملات تجارتي جهان را تشکیل میدهد (Wall Street Journal, Nov. 26 page 11-I)

بخش پنجم

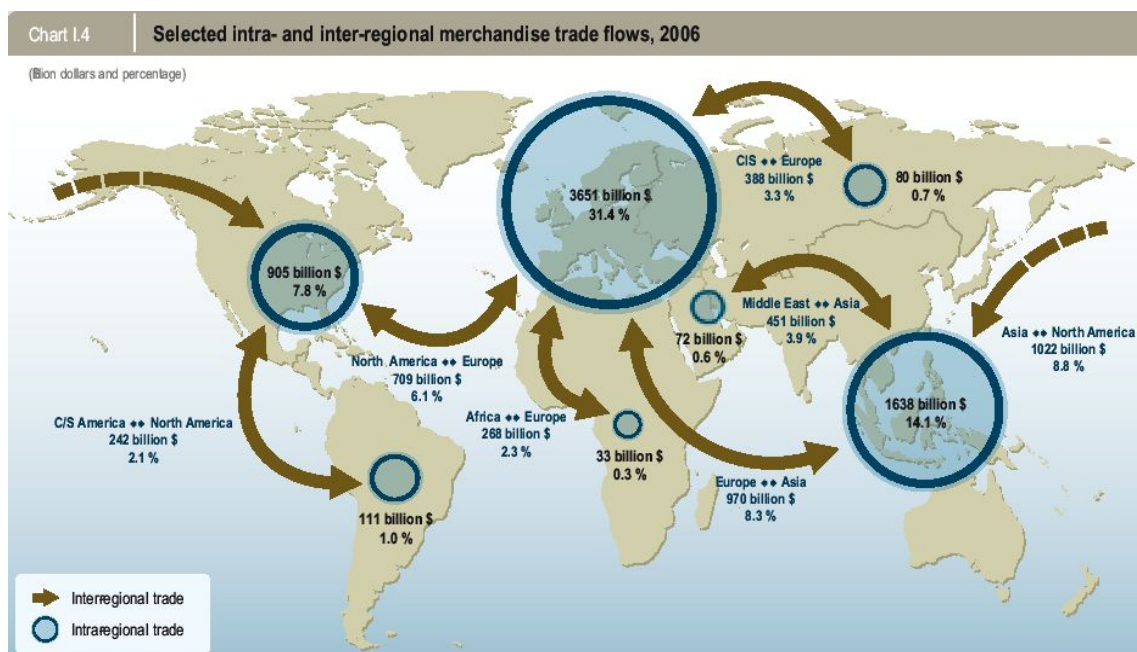
اثرات بحران اقتصادی آسیا بالای اقتصاد امریکا

الف- اعترافات اخیر مقامات امریکا یی

تا چند هفته قبل مقامات امریکایی بخصوص محافل مالی امریکا ادعا میکردند که اقتصاد امریکا بسیار قوی است. هنوز هم شماری از این محافل بقرار ذیل استدلال می کنند:

اقتصاد امریکا در بالاترین قلعه رفاه قرار دارد. اقتصاد ایالات متحده امریکا از ۹ سال به اینطرف بصورت مسلسل رشد می کند. انفلاسیون (تورم یا بالا رفتن قیمت ها) وجود ندارد. دولت بعد از چندین سال تلاش موفق شده بودجه خود را توازن بخشد. حتی سال آینده بودجه امریکا مزاد هم خواهد داشت. رقم بیکاری در پائین ترین سطح قرار دارد. این دسته اقتصاددانان امریکا استدلال میکنند که به دلایل فوق بحرانی که در آسیا آغاز گردیده است بالای اقتصاد امریکا اثر گذاشته نمی تواند. ولی در جریان هفته های اخیر درین طرز استدلال دانشمندان و دولتمردان امریکا دگرگونی هایی مشهود دیده می شود .

بتاریخ ۲۷ جنوری ۱۹۹۸ رئیس جمهور بل کلینتون در of the Union State جلسه وسیع قوای ثلاثه امریکا دایر می شود و رئیس جمهور گزارش یک ساله کار کرد ها و چگونگی حالت اتحاد دولت فدرالی امریکا را ارائه میکند، گفت که ایالات متحده سهم پولی خود را باید به صندوق وجهی بین المللی IMF بپردازد تا این صندوق بتواند علیه بحران اقتصادی در آسیا مقابله کند. او گفت این بنفع امریکاست زیرا بگفته او اگر جلو وخامت بیشتر این بحران گرفته نشود، این بحران در دو عرصه ذیل بالای اقتصاد امریکا اثر وارد خواهد کرد:



اولاً تشدید بحران در کشور های آسیایی موجب خواهد شد تا صادرات امریکا به این منطقه تقلیل حاصل نماید .

ثانیاً اگر بحران موجب تشدید موج دیوالواسیون ها درین کشور ها شود و در پی آمد آن نرخ دالر امریکایی بالا برود کالا های ساخت این کشور ها به دالر امریکایی در بازار جهانی به نرخ ارزانتر عرضه خواهد گردید. این روند نه تنها موجب تقلیل صادرات امریکا در مقیاس جهانی خواهد گردید ، بلکه موجب خواهد شد تا در داخل بازار های امریکا نیز قیمت ها زیاد پایین بیاید.

الن گرین سپان رئیس فدرال ریزرف [Federal Reserve](#) با بانک مرکزی امریکا نیز درین اواخر چندین بار به اعضای کانگرس هوشدار داده است که اگر بحران اقتصادی آسیا جدی گرفته نشود، پی آمد های ناگوار و حتی عواقب غیر مترقبه وخیم بالای اقتصاد امریکا و اروپا خواهد داشت. او گفت اولین علایم اثرات این بحران در اقتصاد امریکا در جریان فصل بهار امسال نمایان خواهد گردید. بنابراین دلایل او و کلا وسناتوران امریکا را تشویق نمود تا سهم امریکا را به صندوق وجهی بین المللی بپردازند .

حال میپردازیم به اینکه در کدام عرصه ها بحرانی که در آسیا آغاز گردیده است بالای اقتصاد امریکا اثر وارد خواهد کرد .

ب - عرصه های آسیب پذیر

- [1دیفلاسیون](#) : باز هم آقای گرین سپان (رئیس بانک مرکزی امریکا) در اوایل جنوری امسال (۱۹۹۸) برای اولین بار اعتراف کرد که بحران اقتصادی آسیا باعث بروز دیفلاسیون در امریکا خواهد شد .

دیفلاسیون عبارتست از تنزیل شدید قیمت کالا ها و خدمات. منطقاً دیفلاسیون نباید قابل تشویش باشد. همه باید از پایین بودن قیمت ها راضی باشند. خطر دیفلاسیون درین امر مضمراست که پایین آمدن شدید قیمت ها بخصوص به علت ورود کالا های

ارزان قیمت از خارج موجب خواهد شد که قیمت هاپایین تر از قیمت تمامشد نزول کند ، درین حالت مفاد ناممکن میشود ، بنابراین هیچ سرمایه گذار علاقه به تولید کالا و عرضه خدمات نمیگیرد که در پی آمد آن تولید بطنی یا متوقف گردیده فابریکه هاورشکست و مسدود خواهند شد و کارگران به بیکاری سوق خواهند گردید .

بر اساس تحلیل [John H. Makin](#) یکی از پژوهشگران [American Enterprise Institute](#) آسیا میتواند عرضه اضافی خود را به غرب انتقال دهد . آسیا کالا های خود را به نرخ بسیار نازل به غرب صادر خواهد کرد که این عملیه موجب خواهد شد در اروپا و امریکا قیمت ها بشدت تنزل نماید و دیفلاسیون مسلط شود .

مسابقه تزیل نرخ کالا ها و خدمات در آسیا در جریان سال ۱۹۹۴ آغاز یافت ، هنگامیکه چین نرخ پول خود را به تناسب دالر امریکایی ۳۵ فیصدتنزیل داد. به تعقیب آن جاپان گذاشت ین چاپانی درمقابل دالر امریکایی آزادانه نوسان کند. تایوان و کوریا نیز از جاپان پیروی کردند و دست به دیوالواسیون زدند و ارزش تبادلوی پولهای خود را از ۱۰ تا ۳۰ در صد به تناسب دالر پایین آوردند. مرحله دوم دیوالواسیون ها در جریان ششماه اخیر که کشور های آسیایی غرق بحران گردیدند ، صورت گرفت. بر مبنی پیشبینی های اهل خبره ، طی سه الی ششماه آینده ، موج جدید دیوالواسیون ها کشور های آسیایی را در بر خواهد گرفت (Wall Street Journal, Aug.31th 1997)

وضع برای اروپا و امریکا هنگامی خطرناک و قابل تشویش خواهد شد که حکومت چین و جاپان مجبور شوند دست به دیوالواسیون بزنند ، که این امر موجب خواهد شد صادرات اروپا و امریکا به سایر نقاط جهان تقلیل حاصل کند و برعکس واردات امریکا و اروپا ازدیاد حاصل خواهد کرد. واردات کالا های ارزان قیمت کشور های آسیایی در اروپا و امریکا موجب تشدید دیفلاسیون درین دوقاره خواهد گردید از همین نقطه نظر رهبران امریکا و اروپا مقامات ذیصلاح چین و جاپان را شدیداً تحت فشار قرار داده اند تا جلو دیوالواسیون را در کشور هایشان بگیرند .

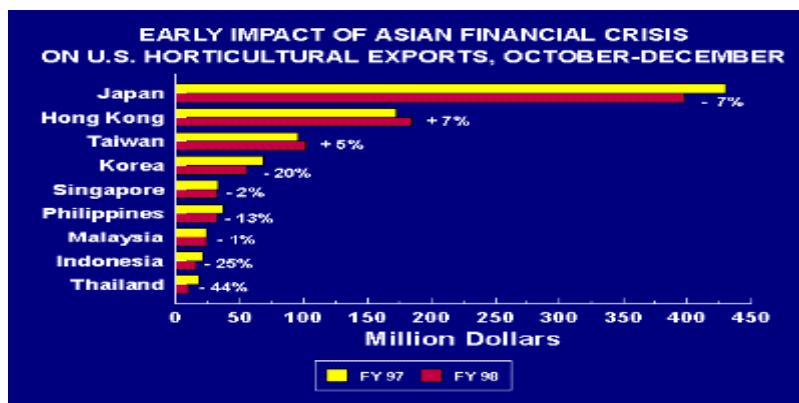
- 2تقلیل صادرات : چنانچه در فوق شرح داده شد دیوالواسیون های کشور های آسیایی و بالارفتن نرخ تبادلوی دالر درین کشور ها موجب شده است که کالا های

ساخت امریکا در رقابت با کالا های ساخت آسیا در بازار های امریکا و بازار های بین المللی به قیمت های بالا تر عرضه گردند. این وضع در جریان ماه های آینده موجب تقلیل صادرات امریکا به آسیا و سایر نقاط جهان خواهد گردید .

مطابق یک جدول و تصویری که در وال ستریت ژورنال مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۷ در صفحه A2 آن بچاپ رسیده است ، بخشهای غربی امریکا بخصوص کالیفرنیا بیشتر به آسیا وابسته بوده وزیادتر به این منطقه جهان صادرات دارند .

مطابق ارقام [U. S. Census Bureau](#) در شمال غرب امریکا ۵۹ فیصد صادرات و در جنوب غرب این کشور ۵۰ فیصد صادرات به یازده کشور آسیائی صورت می گیرد. بر اساس این مطالعات صادرات ایالات متحده امریکا به کشور های آسیایی ۴۰ درصد مجموع صادرات امریکا را تشکیل میدهد .

بنابر تحلیل [David Hale](#) در پی آمد بحران کنونی ، تمام صادرات امریکا به کشور های آسیائی متوقف نخواهد شد اما در حدود ۵۰ درصد درین صادرات تقلیل به مشاهده خواهد رسید. این تقلیل صادرات به تنهایی کسر بیلانس تجارتي امریکا را از ۱۹۰ میلیارد دالر به ۳۰۰ میلیارد در سال خواهد رسانید.(مجله تایم ۶ نوامبر ۱۹۹۷ ص ۴۹) دیفلاسیون و تقلیل صادرات امریکا موجب خواهد شد بخشی از فابریکه های امریکا مسدود گردند و کارگران به بیکاری سوق داده شوند. این جریان موجب بطی شدن آهنگ رشد در امریکا گردیده وبالای وال ستریت نیز اثرات منفی وارد خواهد کرد .



۳ - بطن شدن آهنگ رشد امريکا : درين اواخر اکثر تحليل گران اقتصادي امريکا به تدريج به اين نتيجه رسيده اند که حتي اگر بحران اقتصادي آسيا شدت بيشتري هم حاصل نکند، همين سطح فعلي بحران کافيست تا موجب بطي گرديدن آهنگ رشد اقتصادي امريکا و اروپا گردد.

اکثر تحليلگران اقتصادي اکنون به اين باورند که در اثر بحران اقتصادي آسيا، آهنگ رشد جهاني در جريان سال ۱۹۹۸ ، نمي تواند بيشتري از ۲/۶۰ درصد ارتقا کند درحاليکه هم اکنون آهنگ رشد ايالات متحده امريکا ، ۳/۹ در صد GDP محصول ناخالص ملي امريکا را تشکيل ميدهد. اکثر تحليلگران قبول مي کنند که بحران اقتصادي آسيا حد اقل نيم فيصد آهنگ رشد امريکا را بطي خواهد ساخت. اين نيم درصد در حدود ده ميليارد دالر محصول ناخالص ملي امريکا را تشکيل خواهد داد. اگر آهنگ رشد امريکا بطي تر گردد امکان دارد حتي تا صد بيليون دالر در محصول ناخالص ملي امريکا تقليل بمشاهده برسد.

۴ - پايين آمدن توقع مفاد و تنزيل شاخص هاي سهام در وال ستريت :

يکي از نشانه هاي قوي بودن اقتصاد امريکا و رشد پيهم اقتصاد اين کشور به يک فيصدي بزرگ در جريان ۹ سال اخير ، اينست که بازار سهام در وال ستريت در جريان اين ۹ سال گذشته بگونه دوامدار رونق کرده است. امروز در جامعه امريکا در حدود چهل در صد مردم به شکلي از اشکال در بازار بورس سرمايه گذاري نموده اند.

در جريان اين نه سال در اثر بالارفتن منظم نرخ سهام ، اين دسته مردم متمول تر شده و درگردش چرخ اقتصادي سهم گرفته اند. اگر در جريان سال ۱۹۹۸ نرخ سهام به مقياس سال گذشته بلند نرود و حتي نزول کند در دو عرصه بالای اقتصاد امريکا اثر وارد خواهد کرد:

نخست اينکه در صورتيکه توقع مفاد توسط خريد سهام و سرمايه گذاري ازين طريق کمتر شود، تعدادذيات مردم از سرمايه گذاري در بازار بورس اجتناب خواهند کرد

بنابراین قیمت سهام پایین تر خواهند آمد و پایین آمدن نرخ بازار بورس بالای مجموع اقتصاد اثرات منفی وارد خواهد کرد.

دوم اینکه سطح مصرف جامعه پایین خواهد آمد. به این شرح که حدود چهل در صد مردم امریکاکه در بازار سهام سرمایه گذاری نموده اند مصرف سالانه آنها توسط مفاد یا ضرر درین عرصه متاثر میگردد یعنی اگر مفاد زیاد تر نمایند بیشتر مصرف خواند کرد و اگر مفاد آنها کمتر باشد مصرف نیز کمتر خواهد شد. چون مستهلکین امریکا در حدود دوثلث چرخ اقتصادی این کشور را حرکت می آورند، کم شدن میزان مصرف موجب تشدید بحران در امریکا خواهد گردید. (فورچن Fortune 8 دسامبر ۱۹۹۷ ص ۲۸)

بنابر آنچه گفته آمدیم، علاوه بر سایر عوامل، پایان آمدن رقم میزان مصرف در جامعه امریکا و پایان آمدن درجه خوشبینی به مفاد در بازار سهام، موجب خواهند شد تا اقتصاد امریکا بطرف رکود کشانیده شود. این روند بعد از ربع اول سال آینده آغاز خواهد گردید.

۵- اثرات بحران اقتصادی آسیا از طریق امریکای لاتین بالای ایالات متحده امریکا:

بر مبنی تازه ترین گزارش هایی که در امریکای لاتین به نشر رسیده اند، مقدار صادرات امریکای مرکزی و جنوبی به آسیا و سایر نقاط جهان از آن سطحی که انتظار میرفت بیشتر تقلیل حاصل کرده است.

در نتیجه این انکشافات، بیلانس تجارت خارجی کشور های امریکای لاتین زیاد تر از آنچه پیشبینی شده بود در اثر بحران اقتصادی آسیا، آسیب دیده اند. به این معنی که یا کسر بیلانس تجارتی برخی ازین کشور ها عمیق تر گردیده و یا مازاد در بیلانس تجارتی آنها تقلیل حاصل نموده است.

بعقیده Gray Newman گری نیومن (۱۰۱*) یکی از متخصصین امور اقتصادی امریکای لاتین، انکشافات تازه در آسیا، موجب خواهد شد تا کشور های امریکای لاتین مانند کشور های آسیایی در جریان امسال (۱۹۹۸) دست به دیوالواسیون بزنند.

این انکشافات در امریکای لاتین موجب خواهد شد تا قیمت کالاها و نرخ خدمات به تناسب نرخ کالاها و خدمات در امریکای شمالی پایین تر بیایند. این روند اثرات اجتناب ناپذیر بالا اقتصاد ایالات متحده وارد خواهد کرد. (وال ستریت ژورنال ۱۲ فبروری ۱۹۹۸ ص ۱۴ A)

بخش ششم

اثرات غیر مترقبه، غیر قابل پیشبینی و خطرناک بحران

این بخش، یازده سال قبل در شماره ۳۰۷ هفته نامه امید به نشر رسیده بود

بحران اقتصادی کنونی جهان که از آسیا آغاز گردیده است، از بحران اقتصادی ۱۹۲۹-۱۹۳۲ تاکنون در طول تاریخ بی سابقه است. در جریان بحران جهانی که در سال ۱۹۲۹ آغاز گردیده بود، بورس در وال ستریت در ظرف چند سال ۸۲ درصد سقوط کرد. از آن تاریخ تاکنون، چندین بار بازارهای جهانی بورس نوسانهای شدید نموده اند، که منجمله میتوان از بحران ۱۹۷۸ بگونه مثال یاد کرد، اما هیچگاه در جریان قرن بیست و یکم، هیچ نوسان دیگر و هیچ بحران دیگر مانند بحران امروزی خصلت جهانی و عمیق نداشته است.

شاید در پهلوی عوامل دیگر یکی ازین عوامل این باشد که در پهلوی کشورهای سرمایه داری، اردوگاه کشورهای سوسیالیستی وجود داشت که بحران اقتصادی درین کشورها رخنه نموده نمی توانست. و شاید وجود اقتصاد سوسیالیستی در پهلوی اقتصاد سرمایه داری، در مقیاس جهانی مانع جهانی شدن بحرانهای اقتصادی می گردید ولی اکنون که کشورهای سوسیالیستی سابق نیز در بازار سرمایه داری جهانی شامل شده اند، بحران میتواند مانند سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، خصلت جهانی حاصل نماید. در مقیاس جهانی در حالات ذیل احتمال وقوع حوادث غیر مترقبه خطرناک در شرایط کنونی وجود دارند:

اگر بعد از ربع اول امسال (۱۹۹۸) آمار و گزارش های اقتصادی بیانگر بطنی شدن آهنگ رشد اقتصادی در امریکا و اروپا باشند و ذهنیت عامه جهان اطمینان حاصل کند که بحران اقتصادی که در آسیا آغاز گردیده است یک بحران منطوقوی نی بلکه خصلت های جهانی دارد ، دستپاچگی در بازار های سهام رخنه کند و بازار های بورس مانند روز ۲۷ اکتوبر ۱۹۹۷ به یکباره سقوط کنند، مثلاً این بحران از وال ستریت آغاز گردد. صبح آن روز ، سرمایه گذاران آسیایی دسپاچه شوند و همه بظرف بازار های بورس هجوم ببرند و سهام خود را فروخته بروند ، در جریان همان روز بعد تر بازار های اروپا باز شوند، این دستپاچگی به اروپا سرایت کند. در اروپا نیز از فرانکفورت تا لندن و پاریس نرخ سهام به شدت سقوط کند و این رویدادها روز بعد در امریکا دستپاچگی را تشدید کند و به این ترتیب یک دور و تسلسل خطرناک سقوط بورسها آغاز گردد. در چنین حالت در ظرف چند روز یا چند هفته همه نهاد های اقتصادی جهان ورشکست خواهند شد و سراپای تمام جهان را بحران اقتصادی فرا خواهد گرفت. این خطر ناکترین حالت وخامت بحران جهانیست که از قبل ، غیر قابل پیشبینی است. با توجه به اینکه محافل مالی جهان به آن درجه پختگی رسیده اند که بتوانند جلو وقوع چنین رویداد های غیر مترقبه را بگیرند ، وقوع چنین حوادث خطر ناک ، غیر محتمل بنظر می رسد.



برای پیشگیری این گونه دور و تسلسل خطر ناک لازمست رهبران امریکا و اروپا ، انکشافات اوضاع اقتصادی را به دقت تعقیب کنند. هیچ اشتباهی را مرتکب نشوند و حقایق را از مردم پنهان نکنند مگر آنکه پنهانکاری واقعاً لازم باشد بخصوص آنکه دو

زمینه مساعد برای بروز دور و تسلسل دردناک وجود دارند. این دو زمینه مساعد عبارتند از بلند بودن غیر طبیعی نرخ سهام در وال ستريت و نوسانات شديد بازار های بورس جهانی :

- 1 بلند بودن غیر طبیعی قیمت های سهام در وال ستريت :

بروز دوشنبه دوم فبروری ۱۹۹۸ بورس وال ستريت بر مبنی شاخص داوجونز ۲۰۰ پاینت بالا رفت. این نوع بالا رفتن های بورس نیو یارک در شرایط بحرانی کنونی ، غیر عادی و خطرناک است. از مدت ها به اینطرف بورس نیو یارک از حد معین و عادی به اندازه یی بالا رفته است که نمایندگی از کمایی و مفاد واقعی موسسات اقتصادی نمی کنند . موسساتیکه که سهام شان درین مارکیت خرید و فروش می شوند .

درین روز ها شاخص داوجونز به 8000 پاینت رسیده است. این رقم بالاتر از سطح مفاد واقعی کمپنی های امریکایی است بنابراین در آینده پائین خواهد آمد. اگر این رقم در حالت عادی ، بدون بحران پائین بیاید مهم تلقی نمی شود، ولی در جریان بحران در داخل امریکا و بازار های جهانی تاثیرات روانی ناگوار وارد خواهد کرد. به هر مقیاس که بورس نیو یارک بصورت غیر واقعی بلند برود ، به همان مقیاس سقوط آن شدیدتر احساس خواهد شد. سقوط از ارتفاع بلند تر درناکتر است. این سطح بالای بورس وال ستريت که نمایندگی از ارزش واقعی سهام نمی کند زمینه را برای وقوع دور و تسلسل خطرناک مساعد ساخته است .

- 2 نوسانات شديد بورس

بعد از ختم رخصتی طولانی سال جدید چینیایی ، بروز دوشنبه دوم ماه فبروری ، نرخ سهام در بازار های بورس آسیا یی بشدت بالا رفت. بورس هانگ کانگ درین روز ۱۴ % بالا رفت . به تعقیب آن بعد تر هنگامیکه در امریکا روز شد ، در نیو یارک ، شاخص داو جونز ۲۰۰ پاینت بلند رفت. اگر به این ترتیب نرخ های بازارهای بورس در آسیا، امریکا و سایر نقاط جهان ، یک روز بسیار بالا بروند و چند روز بعد بشدت سقوط کنند ، مراکز خرید و فروش سهام به قمارخانه های شبیه لاس ویگاس و موناکو تبدیل خواهند شد ، به این تفاوت که درین قمارخانه های نوین ، بانکها و موسسات مالی

بزرگ جهان ، دست به قمار بازی خواهند زد. حتی اگر این نوع نوسان های شدید به گونه یی بالا و پایین شوند که بعد از چند ماه سطح نرخ مجموعی بازار بورس ثابت هم باقی بماند ، نوسانات موجب ورشکستی سرمایه گذاران و نهاد های مالی و تولیدی خواهد شد. این نوع نوسانات فضای اقتصادی را توفانی می سازند. بی اعتمادی ایجاد می کنند و زمینه را برای سقوط غیر مترقبه و شدید بازار های جهانی بورس ، مساعد می سازند .

بخش هفتم

پی آمد های سیاسی و اجتماعی بحران کنونی

در ختم این بحران اقتصادی ، احتمال دارد توازن قوا در جهان طوری تغییر بخورد که امریکا به آرزویی برسد که کشوری که در قلمروش آفتاب غروب نمی کرد ، (انگلستان) نرسیده بود. همچنان در پایان این بحران جهانی ، جنبش های سیاسی و اجتماعی به گونه یی انکشاف خواهند کرد که در قرن بیست و یکم ، عدالت اجتماعی بیشتر در جهان تامین گردد.

الف - بزرگترین بازی بزرگ :



درین اواخر عدهٔ زیاد سرمایه گذاران امریکایی ، بحران اقتصادی در آسیا را حریصانه از یک زاویهٔ دیگر نگاه می کنند. آنها بفکر خریداری های بزرگ و بی سابقه درین منطقه افتاده اند.

برخی از سرمایه گذاران امریکایی به این باورند که بحران آسیا به اروپا و امریکا سرایت نخواهد کرد، و اگر سرایت هم کند شدت بحران در امریکا و اروپا به مقیاس شدت آسیا موجب ورشکستگی های زیاد نخواهد شد ، بنا برین بفکر خریداری بزرگترین بانکها ، فابریکه ها و سایر موسسات مالی و تولیدی آسیا افتاده اند. اگر سرمایه داران امریکا موفق شوند تمام شاهرگ های اقتصادی آسیا را به نرخ گاه ماش خریداری کنند ، این یک رویداد بزرگ تاریخی بشمار خواهد رفت.

در جریان قرن نژده و بیست قمار ها و بازی های سیاسی بزرگ در صحنهٔ جهانی بین قدرت های کرهٔ زمین صورت گرفته است، ولی **Game** یا بازی که اکنون بالای میز قمار جهانی قرار دارد ، چنان بازی بزرگ خواهد بود که تمام بازی های قبلی در مقابل آن حیثیت بازی اطفال را خواهد داشت.

این بازی منتج به تسلط بلامنازع امریکا بالای تمام جهان از طریق شاهرگ های اقتصادی آسیا خواهد گردید. اینکه چرا تاکنون این مسابقه بین امریکا و اروپا آغاز نگردیده است ، اینست که همه در کمین آند تا بحران در پائین ترین نقطهٔ خود برسد. تام گالوین **Tom Galvin** _طراح ستراتیژی های **Morgan Deutsche** **Grenfell** چند هفته قبل یک حرف بسیار تکان دهنده و دلچسپ زد. او گفت ((فکر نمی کنم که برای خریداری چانس های طلایی در آسیا هنوز موقع مناسب فرا رسیده باشد. تا زمانیکه خون در جاده ها جاری نگردیده و فابریکه ها در های خود را نبسته اند ، ما نباید خریداری فابریکه ها و بانکها را در آسیا آغاز کنیم.)) (یو اس آ تو دی USA Today 16 جنوری سال ۱۹۹۸ ص بی B3)

کیم داو جونگ Kim Dae-jung رئیس جمهور تازهٔ کوریای جنوبی گفت که امروز تمام بخش های اقتصادی کوریای جنوبی بشمول ۲۶ بانک ، ۲۷ کمپنی دلالی سهام ، ۱۲ کمپنی بیمه و ۲۱ بانک تجارتي را میتوان به مبلغ کمتر از چهار میلیارد دالر

خریداری کرد. بعقیده [Carr Michael](#) این نوع چانس های طلا یی هر وقت بدست نمی آید، اما هوشیاری و تاکتیک خوب ایجاب می کند که باید هنوز هم بیشتر صبر کرد. (USA Today 16 فبروری ۱۹۹۸ ص ۱ بی) درین روز ها صد ها سرمایه دار بزرگ امریکا در کمین اند و مراقب اوضاع می باشند تا چه وقت موقع مناسب فرا می رسد تا ازین چانس های طلایی استفاده کنند و اکثر بانکها ، فابریکه ها و سایر نهادهای اقتصادی و مالی آسیا را خریداری کنند.

صندوق وجهی بین المللی با تحمیل سیاست های لیبرالیستی در عرصه های اقتصادی و مساعد ساختن زمینه ها برای سرمایه گذاری های خارجی ، شرایط را بیشتر درین عرصه برای سرمایه داران بزرگ امریکایی و اروپایی سهل تر می سازد. به عقیده [Lurie Herbert](#) یکی از کارمندان [Merrill Lynch](#) باید وضع را مطالعه و بررسی کرد که تاچه اندازه هنوز هم قیمت هاپائین تر می آیند. سرمایه گذاران امریکایی و اروپایی که در کمین اوضاع می باشند معتقدند که وضع در کوریای جنوبی ، اندونیزیا و تایلند وخیتر خواهد شد. قیمت سهام هنوز هم بیشتر سقوط خواهند کرد. آنها بمجرد آنکه اطمینان حاصل کنند که بورس کشور های آسیایی در پائین ترین نقطه سقوط نموده اند، مسابقه خریداری این نهادهای ورشکست شده ، بشدت بین سرمایه داران امریکایی و اروپایی آغاز خواهد گردید. اگر سرمایه داران جاپانی ازین بحران جان سلامت ببرند ، جاپانی ها نیز درین رقابت شامل خواهند شد.

درین شب و روز در حدود ۵۰۰ کمپنی امریکایی مراقب اوضاع آسیا هستند تا بمجرد فرا رسیدن موقع مناسب به خریداری های بزرگ اقدام کنند. درین جمله میتوان از کمپنی های ذیل نام برد:

کمپنی	های	ذیل	نام	برد:
جنرال موتورز، فورد سیتی کورپ کوکا کولا و NationsBank نیشنز بانک (یواس ا				

تودی ۱۶ جنوری ۱۹۹۸ ص بی ۱).

اکثر گردانندگان این پنجمد کمپنی امریکایی معتقدند که اگر شدت بحران در حلقه آسیا محدود باقی بماندو شدت آن به سایر نقاط جهان سرایت نکند، آنها موفق خواهند شد تعداد زیاد کمپنی های آسیایی را به قیمت های نازل خریداری کنند. واضح

است که این خریداری ها بدون رقابت اروپایی هاصورت نخواهد گرفت ، ولی با توجه به قدرت سیاسی ، نظامی و استخباراتی امریکا علاوه بر نیرومندی اقتصادی این کشور ، امریکا در موقف بهتر قرار دارد و درین بازی برنده خواهد شد. اگر امریکا موفق شود ازین طریق از نظر اقتصادی بالای تمام کره زمین تسلط حاصل نماید ، این بزرگترین بازی تاریخ بشریت خواهد بود ، **ولی اگر حوادث غیر مترقبه و غیر قابل پیشبینی موجب سرایت بحران به تمام جهان گردیده و باعث گردد تا امریکا نیز درین بحران غرق شود، درانصورت برنده این بازی کشوری خواهد بود که سالها قبل یکی از رهبران آن می گفت ((جنگ ببرها را باید از فراز کوه تماشا کرد)) در آنصورت برنده این بازی بزرگ چین خواهد بود.**

ب - اثرات بحران بالای جنبش های کارگری

در جریان ماه نوامبر ۱۹۹۷ هنگامیکه بحران اقتصادی ، کوریای جنوبی را بشدت تکان میداد، هر روز بطور اوسط یکنفر سرمایه دار ورشکست شده درین کشور خود کشی می کرد. بحران اقتصادی غنی و فقیر را نمی شناسد، هر دورا ضربه میزند ، ولی رخ تیز بحران اقتصادی بیشتر متوجه کارگران و زحمتکشان است.

در جریان ششماه اخیر در تایلند، مالیزیا، فلپین ، کوریای جنوبی و سایر کشور های درگیر بحران، صد ها نهاد اقتصادی، فابریکه ها و بانکها مسدود گردیده ، کارگران و کارمندان این موسسات به سیل بیکاران پیوسته اند. از طرف دیگر سقوط ارزش تبادلوی پولهای محلی از ۲۰ الی ۸۰ درصددر مقابل دالر امریکایی موجب تشدید انفلاسیون گردیده و قیمت ها بشکل سرسام آور بلند رفته میروند. این رویدارها باعث شده تا ملیون ها انسان به فقر کشانیده شوند. کارگران درین کشورها درین اواخر قدرت پرداخت کرایه خانه و تداوی اطفال خود را ندارند. وضع زندگی طبقه کارگر در شرق دور و جنوب شرق آسیا قبل از بحران نیز چندان خوب نبود. آنها مانند کارگران اروپایی ، بیمه های اجتماعی نداشتند. اکنون وضع آنها خراب تر شده است. درین عرصه بطور مثال در اندونیزیا آن بخش جمیعت که در پائین ترین سرحد فقر قرار داشت ، آندسته مردمانی که فاقد ابتدایی ترین وسایل معیشت بودند ، در سال

۱۹۹۶ یازده و نیم درصد نقوس ۲۰۰ میلیونی اندونیزیا را تشکیل میداد. این رقم در سال ۱۹۹۸ به ۱۷ درصد رسیده است. تعداد این دسته فقرا هر روز بیشتر شده میروند. (USA TODAY Jan. 16th 1998 page 2B) ارقام مشابه را میتوان در تایلند، مالیزیا ، وکوریای جنوبی مشاهده کرد.



خرابی وضع اقتصادی تمام مردم بخصوص کارگران ودهقانان در آسیا و **در صورت جهانگیر شدن بحران** ، در تمام جهان موجب خواهد شد تا دگرگونی های مهمی در جهان رونما گردد که مهمترین آنها عبارتند از :

- ارتقای نقش اتحادیه های صنفی ، بخصوص اتحادیه های کارگری.
- ازدیاد تعداد تظاهرات خیابانی ، اعتصابات و سایر مظاهر مبارزات کارگری و دهقانی و درگیری ها و جنگ های داخلی و منطقوی .
- احیاء تقویة درباره اندیشه های چپ که بعد از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی در سطح جهانی تضعیف گردیده اند.
- تقویة دوباره احزاب چپ.
- تغییرات پیهم سیاسی در رهبری این کشور ها.

- حکومت های جدید در مقابل وضع جدیدی که بحران ایجاد میکند بی تفاوت باقی نمانده تحت فشار نیروهای چپ ، ریفورم هایی شبیه به نیو دیل New Deal که در امریکا در زمان ریاست جمهوری فرانکلن روزولت Franklin D. Roosevelt تطبیق گردیده بود ، در کشور های بحران زده عملی خواهند شد.

ناگفته هویداست که تحولات بنیادی اجتماعی و سیاسی که در پی آمد این بحران جهانی رونما خواهند گردید ، موجب احیای دوباره احزاب کمونیستی طراز استالینی نخواهند گردید که باعث بد نام شدن سوسیالیسم گردیده اند اما آرمانهای عدالت اجتماعی هیچگاه بدنام نشده اند و نخواهند شد. بحران اقتصادی جهانی بی که در آسیا آغاز گردیده است یکبار دیگر در عمل ثابت خواهد ساخت که سرمایه داری بی بند و بار که صرف تابع قانون جنگل باشد هم راه حل آینده جامعه بشری نیست. جهان بعد از این بحران، با قدم های استوار و به اطمینان بسوی یک جامعه بی حرکت خواهد کرد که در آن نه سرمایه داری بی بند و بار مسلط باشد و نه کمونیسم خشن ، بلکه یک جامعه سرمایه داری با عدالت اجتماعی و یا یک جامعه سوسیالیستی با چهره انسانی . یک ترکیب زیبا از هر دو سیستم در جهان آینده مسلط خواهد شد.

در اخیر بار دیگر از دانشمندان محترم افغانستان که این مقاله را با حوصله مندی مطالعه نموده اند ، خواهشمندم در مورد خلا ها و کمبود های این نوشته بنویسند تا در آینده نه تنها من از ایشان بیاموزم و در نوشته های بعدی آنرا در نظر بگیرم ، بلکه در غنای نوشته های سایر نویسندگان محترم ما نیز بیفزایید.

خوشابحال ما که در یک کشوری زندگی می کنیم که آزادی بیان وجود دارد، در یک محیطی که هر چه می خواهیم می نویسیم. خوشبختی ما فزونی بیشتر می یابد ازینکه در قاره امریکا هفته نامه وزینی چون **امید** وجود دارد که بخاطر اعتقاد عمیق به آزادی بیان، نوشته هایی را موقع نشر میدهند که با محتویات آن صد در صد موافق هم نمی باشند.

www.ayenda.org